

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۵ جنوری ۲۰۲۲

فریده نوری

رجعت به یادداشت های پراکنده

قسمت دهم



از آتش دل شمع طرب را مانم
وز شعله آه سوز و تب را مانم
دور از لب خندان تو ای صبح امید
از ناله زار مرغ شب را مانم

ضرب المثل ها:

گردآورنده: مرجان کمال

- حرف ص
- صد من زور یک من زر.
- صابون کدام کس به تنش خورده.

- صلاح مملکت خویش خسروان دانند.
- صد کارد بزنی یک قطره خونش نریزد.
- صد بار بیندیش، یک بار بینداز. (دقت هنگام صحبت کردن)
- صدای دهل از دور خوش است.
- صد زدن زرگر، یک زدن آهنگر.
- صد سر را کلاهست و صد کور را عصا.
- صد سر را ترکرد، یکی را گل نی.
- صد بگویی، مرغش یک لنگ دارد.
- صد دوست کم است، یک دشمن زیاد.
- صد کارد بزنی یک قطره خونش نریزد.
- صد سال سفر باید کرد تا پخته شود خامی.
- صورت زیبائی ظاهر هیچ نیست، سیرت زیبا بساز.
- صد خروار آب گنده، به کار حمای

• حرف ض

- ضرر از هر جا جلوش گرفته شود، فایده است.
- ضرر بی وقت بهتر است از منفعت بی وقت.

• حرف ط

- طالع که باشد از کلوخ آتش می پرد.
- طلا اگر در زیر خاک هم باشد، طلاست.
- طمع را نباید دو چندان کنی، که صاحب کرم را پشیمان کنی. (طمع داشتن بی حد)
- طاقت، طاق شدن.

- طاقت مهمان نداشت، خانه به مهمان گذاشت.
- حرف ظ
- ظالم همیشه سالم است.
- ظاهر و باطن را یکی کردن.
- ظاهر هر شخص آئینه باطنش است.
- ظالم قبر خود را خودش می کند.
- ظرف پر صدا ندارد.
- حرف ع
- عاقلان بی نقطه نروند.
- عاجزی گنجشک را از کرم های لب جوی پیرس.
- عاقبت جوینده یابنده است.
- عاقل به یک نکته به اصل مطلب می رسد.
- عطایش به لقایش.
- عاقل از خطای دیگران پند می گیرد.
- عقل نباشد، جان در عذاب است.
- علاج واقعه قبل از وقوع.
- علاج درد دندان، کندن است.
- عالم بی عمل، درخت بی ثمر.
- عروس رقص یاد ندارد، می گوید خانه کج است.
- عزرائیل پروای کس را ندارد.
- عجله کار شیطان است. (شتاب زدگی در کار نا مطلوب است)

- عقل سن و سال ندارد.
- عاقلان را اشاره، نادان را مشمت و لگدی. (فهم دانا و نفهمی نادان)
- عذر بدتر از گناه.
- علی ماند و عوضش، قلندر ها به دورش.
- عود هیزم است اگر بویش نباشد.
- عیب کس اگر می گوئی، هنرش نیز بگو.
- عیب می جمله چو گفתי، هنرش نیز بگوی
- عیسی به دین خود، موسی به دین خود.
- حرف غ
- غافل نشود عاقل، عاقل نشود غافل.
- غم نداری، بز بخر.
- غم نداشتن، زن نداشتن.
- غله غله رفت، ریش از کله رفت.
- غم نان را بخور که خربوزه آب است. (فکر کردن در اصل و اساس)
- غم خوردی، خم خوردی.
- غریق به هر خس و خاشاک دست می اندازد.
- غافل بودن موجب پشیمانیست.
- غلام حلقه بگوش کسی بودن.



چو گل به دامن از این باغ می بری حافظ
چه غم ز ناله و فریاد باغبان داری

